

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ک. ابراهیم  
۱۳ جون ۲۰۱۹

از این شماره برخی از نوشته های رفیق "علی صادقی" را برای بازنگری و بررسی آثار او مجدداً انتشار خواهیم داد  
هیأت تحریر "رنجبر"

## تضاد طبقاتی در عرصه تشکلیابی

(به مناسبت ۱۱۱مین سالگرد "چه باید کرد" لنین)

اخیراً، پس از مصاحبه ای که در تلویزیون اتحادچپ ایرانیان "حسن حسام" و من داشتیم که من روی وحدت اصولی پیشروان طبقه کارگر یعنی کمونیستها طبق آموزش کمونیسم علمی در حزب واحد کمونیست تکیه کردم و حسن حسام روی پلورالیسم تشکیلاتی کمونیستها انگشت گذاشت، سعید صالحی نیا از حزب کمونیست کارگری درسایت "آزادی بیان" طی مقاله ای به دفاع از نظر حسن حسام پرداخته و نوشت: "حق با حسن حسام است، چپ نمی تواند حول یک حزب متحد شود! در حاشیه اختلافات درون نشست نیروهای چپ و کمونیست" (۹ مارچ ۲۰۱۳). حسن حسام نیز لطف کرده و این نوشته را به من فرستاد تا شاید از گفته هایم مُتنبّه شوم. غافل از آن که این امر نشان داد که رویزیونیستهای چپ و راست باگذشت ایام به هم نزدیک می شوند! آنها خوب است نظرات کارگران کمونیست فعالی رانیز که هم نظر با خط حزب رنجبران هستند برای مقایسه دونظر در تلویزیون اندیشه ملاحظه می کردند.

این حمایت نظری نشان داد نبرد نظری حادی در درون جنبش چپ جریان دارد و دراین نبرد باید معلوم شود "حق" با کیست. چه جریاناتی پرچم کمونیسم علمی را امروز برای تحقق سوسیالیسم و کمونیسم محکم در دست دارند و چه جریاناتی طبقه کارگر را دعوت می کنند زیر پرچم فرقه گرایی خرده بورژوائی گردهم جمع شوند برای حرکت به سوی ناکجا آباد "سوسیالیسم" قرن بیست و یکمی از نوع همان حرکتی که سوسیال دموکراسی در قرن بیستم انجام داد! برای پیشبردن این بحث مقدماً به تاریخ رجوع می کنیم: از آنجا که در نظامهای مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله، جوامع بشری به طبقات حاکم و محکوم تقسیم شده و پیشروان هر طبقه که مبین نظرات کل آن طبقه می باشند در هدایت نبردهای طبقاتی بین طبقات متضاد حاکم و محکوم نقشی اساسی دارند و در دولتهای مدرن سرمایه داری با تشکیل احزابی این رهبری را بر طبقه خودی تأمین کرده اند، براین اساس و با جمع بندی علمی - تاریخی، کمونیسم علمی از ابتداء از جمله در عرصه تشکیلاتی مسأله ایجاد حزب کمونیست را در دستور کار کمونیستها قرار داد. مارکس و انگلس روی آن انگشت گذاشتند و به بهترین وجهی توسط لنین این آموزش کمونیسم علمی پیاده شد و حزب بلشویک به مثابه

حزب پیشرو طبقه کارگر روسیه انقلاب کبیر پرولتاریائی را در روسیه به سوی پیروزی هدایت نمود و در قرن بیستم احزاب کمونیست در دیگر کشورهای جهان شکل گرفتند و در برخی کشورها نظیر چین هدایت انقلابات دموکراتیک و سوسیالیستی را به دست گرفته و پیروزی انقلاب را تحقق بخشیدند. تنها نمونه انقلابی که در آن طبقه کارگر هنوز در حزب سیاسی پیشرو خود متشکل نشده بود، کمون پاریس (۱۸۷۱) بود که عمری مستعجل داشته و نمونه ای شد برای این که طبقه کارگر در مبارزه اش برای کسب قدرت سیاسی، بدون آمادگی ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی عمیق ترو همه جانبه تری دست به انقلاب نزنند.

بنابراین اگر کمونیستها به جهان بینی ماتریالیستی - دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی اعتقاد داشته باشند، باید از نتایج و پیروزیهای به دست آمده طبقه کارگر که با خون جان باختگانش نوشته شده است، بیاموزند و آنها را به کار ببندند و نه به طور چشم بسته و یا پراگماتیستی ادعاهائی پیش بکشند که در تناقض آشکار با تئوری کمونیسم علمی و پراتیک انقلابی طبقه کارگر دارد.

کاک سعید صالحی نیا!

کاک ابراهیم چیزی جز این، یعنی دفاع از تئوری کمونیسم علمی در عرصه تشکیلاتی، نگفته و اگر کسی خود را کمونیست می داند خلاف شما باید بگوید که: "حق" با کاک ابراهیم است. پس اگر شما این "حق" را به او نمی دهید این نشانی است از دید نادرست شما و عدولتان از کمونیسم علمی - چه به دلیل این که خودتان را چنان حزب کمونیستی می دانید و چه به دلیل ناتوانی در رهبری مبارزاتی طبقه کارگر به فکر ایجاد آتش شله قلمکار از وحدت چپها افتاده اید! در حالی که آشفته بازار شیوه تفکر خرده بورژوائی که در جنبش چپ ایران بیداد می کند، ضرورت تکان دادن هم دیگر که تا چه حد ما شیوه تفکر پرولتاریائی را آموخته و به کار می بریم، شدیداً مطرح است. چنین تکان خوردنی بیش از هر زمانی امروز مطرح است! در ادامه مطلب به این انحرافات نظری خواهم پرداخت.

شما می نویسید: «کاک ابراهیم با یک فرمولبندی ساده شده مدعی است که "چون کمونیسم علمی است و چون علم همه جا یکی است پس کمونیسم همه جا یکی است پس یک حزب باید ساخته شود!" لذا ایشان در نشست اتحاد چپ شرکت می کند تا حزب واحد بزرگ بسازد و نا امید می شود که نشده! فکر می کند این جلسه هم شکست خورده! "به جایی نرسیده!"»

از نظر شما کاک سعید، ابراهیم فرمولبندی ساده را برای اثبات نظرش پیش کشیده است. البته برای کسی که در موضع پرولتاریا بوده و عمیقاً تئوری کمونیسم علمی را درک کرده و پذیرفته باشد، این فرمول بندی ساده، به انتها درجه عمیق و در خدمت تغییر راستین جهان است. ولی کسی که چنین اصالتی برای کمونیسم علمی قائل نباشد آن را پیش پا افتاده تلقی کرده و به دنبال اختراعات نوع "راه کارگری" حسن حسام و امثالهم می رود که هیچ پشتوانه نظری و عملی انقلابی ندارند!

کاک سعید! امیدوارم دچار فشار خون نشده باشید ولی حتما می دانید که در علم پزشکی قرصی برای درمان کم کردن فشار خون کشف شده و شما در هر جاکه باشید قرص ضد فشار خون را می خرید و فشارتان پائین می آید. این هم در روسیه ۱۰۰ سال پیش صادق بود، هم در ایران ۹۳ سال پیش و هم در چین ۹۲ سال پیش و هم امروز در بسیاری از کشورهای جهان. چرا اکنون در ایران باید افرادی پیدا شوند که بگویند قرص خوردن ناصواب و حرکتی ساده لوحانه است! آیا شما جریانی را در جنبش چپ پیدامی کنید که بگوید سوسیالیسم علمی نیست، ماتریالیسم دیالکتیک دیدگاه بی پایه ای است، انقلاب کردن لازم نیست و با رفرم هم می توان دنیا را عوض کرد و غیره؟! پس چرا نسبت به این علم اجتماعی مان این قدر بی توجه هستید؟ چرا باتوجهاتی از نوع حسن حسامی و امثالهم با ادعای آن که علوم اجتماعی

نسبی هستند و نه مثل علوم دقیقه و ریاضیات دو دوتا چهارتا و با این ادعا شروع به قطع دست و پای آن علم و ناقص الخلقه کردنش می شوید، به حسن حسام هم دست مریزاد می گویند؟! و بالاخره اینجاست که می رسیم به این نتیجه که ویروس شیوه تفکر خرده بورژوائی و سرسری گرفتن درسهای تاریخی - انقلابی در درون جنبش چپ ما چنان نفوذی کرده که مانع می شود تا سلامت نظری پرولتاریائی را باز یابد!

در توجیه نظر حسن حسام می نویسید: «حسن حسام از سوی دیگر، چپ را یک طیف می بیند و کمونیزم را هم روایتی می بیند که نمایندگی می کنند از قشرهای مختلف. حتی طبقه کارگر هم سیاست واحدی ندارد و گرایشات کاملاً متفاوت تا متضادی درش هست. از این نقطه، حسن حسام نتیجه می گیرد که تلاش برای یکی کردن و تحزب بزرگ تلاشی عبث و غیر عینی است. باید کمپ چپ و قطب چپ را سازمان دارد. حول خواستهای مشترک که عبارتند از خواست سوسیالیسم به عنوان راه حل بلا فصل وضع موجود در مقابل تمامی الترناٹیوهای اسلامی و غیر اسلامی راست. در عین حال حسن حسام بدرستی تأکید دارد که همین جلسات و تشکلهای فراسازمانی بهترین بستر است که در آتی گرایشات نزدیک به تشکلهای سیاسی بزرگتر هم ارتقاء [ارتقاء] پیدا کنند. به واقع این نهاد فراسازمانی و حزبی خودش می تواند بستر اتحادهای ستراتیژیکتر باشد». (همان جا)

کاک سعید محترم! در علم روایتیهای مختلف برای مسائل اثبات شده موجود نیست. بلکه در جنبش چپ طیفهای مختلفی وجود دارد، اما همه به ناحق خود را کمونیست می دانند و بنابه تعریف کمونیستها نیز کسانی هستند که مدافع منافع آنی و آتی طبقه کارگرند و در هیچ گوشه ای از نظرات کمونیسم علمی شما یک جمله نمی یابید که روی وجود انواع مکاتب و نظرات کمونیستی انگشت گذاشته شده باشد که همه هم علمی باشند اما متفاوت از یک دیگر!! کمونیسم صرفاً در سطح اعتقادی نیست. کمونیسم بنیاداً به عمل در آوردن آن هم هست. اما چپ کنونی ما از جمله نظیر شیخیهائی است که در منبر یک چیز می گویند و در عمل کار دیگر می کنند و کمونیسم علمی را در انظار عمومی خدشه دار می سازند و عمده کارشان التقاط گری و آلوده کردن کمونیسم به انواع نظرات خرده بورژوائی است!

شما براحتی توضیح می دهید که از نظر حسن حسام " کمونیزم را هم روایتی می بیند که نمایندگی می کنند از قشرهای مختلف. حتی طبقه کارگر هم سیاست واحدی ندارد و گرایشات کاملاً متفاوت تا متضادی درش هست."

از شما می پرسم مگر آنارشیستها در تاریخ نمی خواستند در یک ضربه دولت را ساقط کرده و جامعه بدون دولت را به کمونیسم بکشانند! مارکسیسم با این نظر جنگید و آن را طرد کرد و از انترناسیونال اول هم بیرون انداخت. پس هر "روایتی" از کمونیسم دلیل درستی آن نیست. ظاهراً چپهای ما روایت مارکسیستی را پذیرفته اند. ولی روایت مارکسیستی کمونیسم صدجور نیست: انقلاب کارگری کردن، کسب قدرت توسط پرولتاریای متشکل، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه یک دوران تاریخی (که رهبر فقید شما خلاف نظر مارکس آن را نفی نمود و نوشت پس از کسب قدرت مدتی دیکتاتوری پرولتاریا برقرار خواهد ماند و سپس اقتصاد تعیین کننده می شود! و نه سیاست پرولتری در رساندن فاز اول کمونیسم به آخر و گذار به فاز دوم، یعنی دوران کمونیسم که در آن طبقات، دولت و دموکراسی از بین می روند و بشر قدم در قلمرو آزادی می گذارد)، سلب مالکیت از سرمایه داران، کار برای همه و به هرکس به اندازه توانش، به دلیل باقی ماندن مناسبات سرمایه داری و حل نهائی آن در فاز بالای کمونیسم: کار برای همه و به هرکس به اندازه نیازش! اگر ثابت شود که این جمع بندی تاریخی مارکسیسم نادرست از آب درآمده و به دلایل علمی به نوع دیگری باید جلورفت، بلکه آن موقع روایت جدید علمی جای روایت قدیمی نادقیق را خواهد گرفت. چون ظاهراً کسی این نظرات را اثباتاً رد نکرده، پس فعلاً کسی که کمونیست باشد باید اینها را بپذیرد و برای تحقق آن مبارزه کند. اما کسانی مثل راه کارگرها پیدا شده اند که با نفی دیکتاتوری پرولتاریا، تیشه به ریشه سوسیالیسم می زنند و بقول شاملو "از جنمی دیگرند"!

بنابر این معیار ما در برخورد به چپها، نه قبول تام و تمام آنها به عنوان کمونیست، بلکه براساس پذیرش احکام مارکسیسم توسط آنها و به کار بستن آنهاست. قشرهای مختلف چپ نمایندگی از طبقات مختلف جامعه دارند و نه طبقه کارگر، هرچند هم روزی هزار بار قسم وابستگی به طبقه کارگر را سر دهند و خود را کمونیست بنامند!

ادعا می شود که طبقه کارگر به دلیل تقسیم به قشرهای مختلف، سیاست واحدی ندارد. این حرف عام به چه معناست؟ طبقه کارگر در کلیتش خواهان براندازی مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و تبدیل آن به مالکیت جمعی است و استثمار و ستم سرمایه داری را قبول ندارد. حال اگر کارگرانی باشند که سربرآستان نظام سرمایه داری می ساینند چه به دلیل ناآگاهی و چه به دلیل منافع که نظیر کارگران یقه سفید دارند، این گونه کارگران در خدمت نظام سرمایه داری هستند و نظر و عمل آنها را نباید به مثابه نظر و عمل کل طبقه کارگرانقلابی و مبارز و پیشرو و یا قشری از آن به حساب آورد. اینها کارگران عقب مانده ای هستند که به نوکران نظام سرمایه داری تبدیل شده اند و به جای پذیرش این واقعیت نمی توان آنها را با طبقه کارگری که خواهان سرنوشتی نظام طبقاتی است مقایسه کرده و با حيله گری خرده بورژوازی آنها را وارد تحلیل طبقاتی پرولتاریای مدافع سوسیالیسم نموده، احزاب احتمالی آنها را هم تراز با حزب کمونیست قلمداد کرده و لذا تحت عنوان وجود قشرهای مختلف، طبقه کارگر، از داشتن حزب سیاسی پیشرو خود منع کرد! پس این سفسطه را که مشغول طیف تراشی در طبقه کارگراست باید به مثابه دیدگاه و تفسیر خرده بورژوازیانه از طبقه کارگر محکوم نمود. نکته مهم دیگر این که این حکم مارکسیستی را، که با ارزیابی از عمل کرد دولتها در جوامع طبقاتی تا کنونی، دولت را آلت سرکوب طبقه حاکم دانسته و پیش برنده دیکتاتوری طبقه حاکم و تا زمانی که طبقات و مبارزه طبقاتی موجود باشند اعمال دیکتاتوری شرط اصلی بقای طبقه حاکم است برای ممانعت از بازگشت به عقب و تضمین پیش روی به جلو جامعه، نمی توان از بدن مارکسیسم برید! امروز این اصل مهم کمونیستی توسط برخی از همین جنابان چپ و از جمله "راه کارگر" نفی می شود! پس این روایت نیز جعلی است و کسی که کمونیست است باید باین نظر جعلی به مخالفت آشتی ناپذیر برخیزد.

حسن حسام پس از این ادعاهای بی پایه نتیجه می گیرد که تلاش برای ایجاد حزبی بزرگ کاری عبث و غیرعینی است. در این جا ما با این پدیده روبه روهستیم که کمونیستهای مدافع تئوری و پراتیک کمونیستی خواستار ایجاد حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگراند. طبیعی است برای آن "کمونیستهای" که با شیوه تفکر خرده بورژوازی، تشتت نظری و سازمانی را پذیرفته اند، تحزب طبقه کارگر در حزب واحد کمونیست کار عبثی باشد، اما نه برای کمونیستهای که به تئوری و جهان بینی انقلابی کمونیسم باور دارند و آن را سعی می کنند پیاده کنند. بنابر این امروز ما با دو موضوع در عرصه اتحاد روبه روهستیم: اول و مهمتر تلاش برای وحدت کمونیستها که در جنبش چپ کنونی بسیاری از آنان موجودند، اما هنوز نتوانسته اند با نفوذ تفکر خرده بورژوازی نظیر "خودمرکزیبینی"، فرقه گرائی و پلورالیسم تشکیلاتی خوب مبارزه کرده و این دمل چرکی را از پای جنبش کارگری آگاه جراحی کنند. دوم این که چون بالاخره تشتت سازمانی و نظری موجود است، پس وحدتی نوع جبهه ای به وجود بیآوریم. اما در این جا با این تناقض روبه رو می شویم که این تشکلهای همه خود را بهترین سازمان مدافع کمونیسم قلمداد می کنند و حتا حرکت در سطح جبهه واحدی را با معضلات کودکانه ای روبه رو می سازند که گاه دادن یک اعلامیه مشترک مثلاً در دفاع از فلان خواست کارگران با مشکل مواجه می شود و چنین وحدت سست و معیوبی هم به جایی در مبارزه طبقاتی حاد و بی رحم، نمی رسد. مخالفت حزب رنجبران ایران با وحدت نوع جبهه ای برای تشکلهایی که خود را کمونیست می نامند به معنای تن ندادن به اپورتونیسم تشکیلاتی راست است که مانع حرکت پر قدرت جنبش کارگری تحت رهبری واحد انقلابی خود می گردد!

و بالاخره نکته آخر این که صحبت کردن از این که اتحادهای نوع جبهه ای شاید روزی به وحدتهائی بینجامد نیز اولاً راه حل قطعی معضل سازمان یابی سیاسی پیشرو طبقه کارگر نیست و تفرقه درجنبش چپ را تداوم می بخشد و ثانیاً درمقابل راه حل و سبک کار پرولتری "وحدت روی اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک"، راه حل پراگماتیستی باری به هرجهت "انشاءالله گریه است!" را می گذارد که مغایر رفتاری علمی است. واقعیت کنونی این است که نیروهای چپ کنونی را نمی شود دریک حزب کمونیست متحد نمود. ولی به کمونیستهای که وفادار به تشکیل آن هستند و دراین تشکلهای فعالیت می کنند و اختراعاتی از خود نظیر "راه کارگریها" ندارند به طور جدی حکم می کند که بدون ازدست دادن حتاً یک لحظه درمبارزه طبقاتی درخدمت ایجاد حزب کمونیست واحد طبقه کارگر، باتمام وجودتلاش کنند. بنابراین شرکت ما در اتحاد جبهه ای نیروهای چپ برای یافتن کمونیستهای صادقی است که درجست و جوی وحدت کمونیستها هنوز بقدرکافی روشنائی نظری ندارند. و اگر می گوئیم که ازاین اتحاد نتیجه ی قابل لمسی درخدمت جنبش آگاهانه ی طبقه کارگر حاصل نخواهدشد صرف نظر از عدم اجرای سیاست، تشکیلات و سبک کارپرولتری درآن درتشکل یابی، پراتیک مشابه گذشته نیروهای چپ نیز تابه حال با ناموفق ماندن این را نشان داده اند. ما به عنوان کمونیست دراین اتحاد جبهه ای نه به دلیل درست بودن و به هدف زدن تیرتشکل یابی اش، بلکه به دلیل تلاش برای نشان دادن بی حاصل بودن آن درمقایسه با وحدتی کمونیستی، باقی می مانیم و معتقدیم اگر یک باردیگر هم چپ با شکست روبه رو شود ولی درتاریخ خواهد ماند که کمونیستها برای نشان دادن راه درست دراین تجمع تلاش کردند و عدم توازن قوای کمونیستی باعث شد تا نظرات برخاسته از دیدگاه فرقه گرایانه خرده بورژوازی غلبه یافته و نهایتاً این تلاش را نیز به بی راهه بکشانند.

شما به مثابه حسن ختام نوشته تان و در ارزیابی از "بلوغ کمونیسم وچپ" می نویسید:

«بعنوان یک فعال کمونیست کارگری، وقتی بحثهای حسن حسام را که از اعضای کمیته مرکزی راه کارگر است دنبال کردم به شوق آمدم! چرا؟ چون عموماً بحثهای من بود. مدعی هستم اگر منصور حکمت زنده بود از این صحبتها و این متد دیدن و این سطح مسئولیت استقبال می کرد. از دید من چیزی بسیار عمیق درون چپ و کمونیسم ایران وزنه را به نفع آمال منصور حکمت و سوسیالیسم خواهی تغییر داده. افق بسیار جالبی برای همکاریهای وسیعتر در میان کمونیستهای ایران فراهم شده. باید همان هوشیاری و لحظه شناسی که منصور حکمت داشت، ما هم نشان دهیم.

کمونیسم و سوسیالیسم را نمی توان با یک حزب ساخت! جنبش سوسیالیستی از تجمع جویبارهای کوچکتر ساخته می شود. هنر کمونیستهای کارگری باید این باشد که در شکل دهی این حرکت فراسازمانی شرکت فعال داشته باشند. راه

اینست. دیر و زود دارد اما سوخت و سوز؟ هرگز!

زمان را دریابیم که در مقابلش پاسخگوئیم!» (همانجا)

اولاً متأسفیم که به عنوان یک "فعال کمونیسم کارگری" از نظراتی که هیچ ربطی به کمونیسم ندارند و از زرادخانه خرده بورژوازی مهربرپیشانی دارند این قدر به شوروشوق آمده اید! ثانیاً شما به دنبال "احضارروح" منصور حکمت نروید و عمل کرد وی را نظیرنقل قولهای میلیونی که آیت الله ها از امامان آورده اند، پیش نکشید. درزمان تشکیل "حزب کمونیست ایران" درکردستان، نظر حزب رنجبران ایران قبل از تشکیل آن حزب این بود که مسجد بیژوه درکردستان بقدرکافی بزرگ است که نمایندگان تشکلهای مختلف درآنجا گردهم آمده و درمورد پیش نویس مشترک "اتحادمبارزان کمونیست" و "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومه له" به بحث بنشینند تا پلاتفرم مشترکی جهت وحدت تهیه شود. این پیشنهاد مورد قبول واقع نشد و عبدالله مهتدی به عنوان مسؤول هیئت نمایندگی دو تشکل فوق گفت باید این پیش نویس را بپذیرید تا درتشکیل حزب سهیم شوید. نتیجه آن که دیدار بدون نتیجه و با حالتی توهین

آمیز از جانب مهدی و جواب ما در رابطه با دگماتیسم آنان به پایان رسید. حزب کمونیست که ایجاد شد، در نشریه آن حزب اعلام گردید که کلیه تشکلهای دیگر کمونیست نبوده و ماهیت بورژوائی و خرده بورژوائی دارند. این امر نشان می دهد که شما حتی خودمرکزبینی منصور حکمت را با دقت تا به امروز نشناخته اید!

ثانیا سوسیالیسم و کمونیسم را نه با یک حزب و نه با صدحزب نمی توان ساخت. انقلاب و ادامه انقلاب تابه آخر امر طبقه کارگر و توده های میلیونی مردم درکشور جهان است. احزاب اگر هنری داشته باشند، در ارائه خط مشی انقلابی تبلور می یابد و بارها تجربه شده که باخط مشی انقلابی لنین و مائو انقلاب بزرگ در روسیه و چین به پیروزی رسید و با خط رویزیونیستی حزب سوسیال دموکرت آلمان به رهبری کائوتسکی و حزب کمونیست شوروی به رهبری خروشچف و حزب کمونیست چین به رهبری دن سیائو پین، طبقه کارگر نه قادر شد قدرت را در آلمان به دست بگیرد و نه در شوروی و چین قدرت را در دست خویش حفظ کنند و سوسیالیسم را تعمیق بخشند.

سوما، سکناریسم شما در این است که خود را کمونیست دانسته و با دیگر چپها خواهان وحدت نوع جبهه ای می شوید بدون اینکه قدری تأمل کنید که انقلاب انسانی شما به جای انقلاب کارگری بدترین نوع تحریف در کمونیسم علمی است و به خود مدال "من اول ندهید!". مگر اینکه اخیرا متفکران شما به این جا رسیده باشند که غیرکارگران از نوع بشر نبوده و جزو حیوانات هستند و در آن صورت کارگران راهم از تبلیغاتتان تدریجا حذف نموده و بگوئید خواستار سعادت انسانها هستیم!! هان طور که امپریالیسم را نیز در برخورد به سرمایه داری انحصاری غرب کنار گذاشته اید!! این نظر شما نه تنها متفکرانه نیست بلکه به غایت سطحی و درعین حال ضد آموزش کمونیسم علمی است. انسان کارگر به مثابه یک طبقه انقلاب می کند درمقابل انسان سرمایه دار به مثابه یک طبقه. واقعیت چنین بوده و تا زمانی که طبقات استثمارگر موجود باشند چنین خواهد بود.

بنابر این کاک سعید گرامی قدری فکر کنید از کدام موضع طبقاتی دفاع می کنید و شور و شوق نسبت به آن نشان می دهید، قدری چشمتان را به تجارب مبارزاتی طبقه کارگر در جهان کاملا باز کنید و تنگ نظرانه آنها را بررسی نکنید، خواهید دید که انقلاب کارگری را جزباتکیه به تئوری انقلابی و علمی کمونیستی نمی توان پیش برد. این انقلاب حتمی است و سوخت ساز هم دارد اما با گرویدن به شیوه تفکر خرده بورژوائی سوختش به مراتب بیشتر از ساز آن خواهد بود.

ک.ابراهیم - ۸ فروردین [حمل] ۱۳۹۲